

پدر هند نوین و زبان فارسی

تحفة الموحدين و روزنامه مرآت الاخبار رام موهن رای

دکتر ناصرالدین پروین *

راجہ رام موہن رای¹، از چہرہ ہای برجستہ سرزمین فرہنگ آفرین ہند است. نوگرایی ہای این اندیشمند برجستہ، در زمینہ ہای آموزش و پرورش، آیین ہندو، روزنامہ نگاری و رفتار قہرآمیزش با برخی از جنبہ ہای حضور استعمار بریتانیا (تبلیغگران مسیحی، محدود کردن آزادی ہا...) ہموارہ توجہ پژوهشگران رشتہ ہای مختلف را بہ خود برانگیختہ است.

رای، کسی است کہ او را «پدر ہند نوین» خواندہ اند (Kopf, p. xii; Markovits, p. 404; Bruke and Quraishi, p.64; Iqbal Singh, p.1) ، مہاتما گاندی، از ستیزش با موہوم پرستی یاد کردہ (Parekh, p.112-113)، جواہر لعل نہرو، وی را «بنیادگذار روزنامہ نگاری در ہندوستان نامیدہ» و انبوهی از دانشمندان و بینشوران معاصر او تا ہمعصران ما، شخصیتش را ستودہ اند.

*. پژوهشگر مطبوعات و تاریخ معاصر ایران.

1. این نام را خود او در تحفة الموحدين رام موہن رای نوشتہ؛ اما دیگران بہ صورت ہای مختلف آورده اند (موہان، موہون، روی...). در زبان ہای اروپایی، آشفتگی بیشتری دیدہ می شود.

با این حال، تنها شمار اندکی از پژوهشگران فارسی‌زبان از اندیشه‌ها و کارهای رای آگاهند و معدودترند کسانی که بدانند وی ناشر نخستین روزنامه سراسر فارسی جهان است و نخستین بیانیه توحیدی و ضد خرافی خود را نیز به همین زبان نوشته است.

درباره رای

رام موهن در خاندانی از برهمنان زاده شد. نیاکانش در دربار نوابان بنگال مقامهای برجسته داشتند. جد او، کریشنا چاندر بانرجی از نواب علی وردی‌خان لقب راجه (رای در زبان فارسی) گرفت. از آن پس، شهرت خانوادگی‌اش به رای تغییر یافت. صورت لاتینی‌شده این نام به صورت Roy درآمد؛ اما تلفظش همواره «رای» بوده است.

رام موهن رای در 22 مه 1772م در روستای خانوادگی‌اش در بنگال باختری چشم به جهان گشود. در کودکی آموزش مذهبی پرباری گرفت و زبان فارسی را هم از یک آموزگار مسلمان آموخت. مارکویتس درباره این خانواده گفته است:

تا حدی فارسی‌زبان شدند تا بتوانند به خدمت حاکمیت مسلمان
درآیند (Markovits, p. 403).

رام موهن را در کودکی برای آموختن عربی و تکمیل فارسی به عظیم آباد (پتنه) فرستادند. چیرگی‌اش بر زبان‌های مسلمانان و آموزه‌های اسلامی به‌ویژه عرفان، از آنجا آغاز شد. سپس‌تر، به اصرار مادر، راهی بنارس شد تا آیین هندو را به زبان سانسکریت بیاموزد. این آموزش او را با سرچشمه‌های آیین هندو آشنا تر ساخت و به‌ویژه با توجه به *اوپانیساد*²، معتقد شد که دین پدری‌اش در اصل استوار بر یکتاپرستی بوده و پرستش بت‌ها و نمادها، انحرافی بزرگ در آن است. پایان آموزش مذهبی، در هجده سالگی او بود و همان زمان رساله تحفه الموحیدین را با مقدمه‌ای عربی و متنی فارسی نوشت (1790م).

رام موهن به خانه پدری بازگشت اما چندی بعد باورداشت‌های تازه مذهبی‌اش، اختلاف شدیدی را میان او و خانواده برانگیخت. این بار راهی تبت شد تا در مورد آیین

2. *اوپانیساده‌ها* سروده‌ها و نوشتارهای پراکنده عرفانی و فلسفی هندوان است که پنجاه قطعه اصلی و مهم آن را داراشکوه با نظرخواهی از آگاهان هندو به فارسی برگرداند و سر/اکبر یا سر/الاسرار نام نهاد. هدف او نشان دادن توحید در آیین هندو بود. نک: *اوپانیساده‌ها*، ترجمه محمد داراشکوه، به کوشش تاراچند و سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات علمی، 1381.

بودا به تحقیق پردازد. پس از سه سال از آنجا به هند بازگشت. گفته می‌شود وی را به سبب انتقادهایش از رهبران مذهبی تبت، از آن سرزمین بیرون راندند. چندی پس از بازگشت، پدرش درگذشت و او به کارمندی کمپانی هند شرقی در شهر رنگپور تن در داد؛ اما با نشست‌هایی که برگزار می‌کرد و همچنین چاپ *تحفة الموحدين* در مرشدآباد به سال 1803م، مخالفتش با جنبه‌های غیر توحیدی هندویسم آشکار شد. این مسأله روزبه‌روز بر شمار دشمنان او افزود تا آنجا که کار خود را از دست داد. رام موهن رای، در 1813م به کلکته رفت و به کار آزاد پرداخت و در ضمن، کوشش‌های مذهبی‌اش را با پشتکار بیشتری پی گرفت. از کسانی که به او پیوستند، دوارکا نات تاگور³ نیای ثروتمند رابیندرانات تاگور بود. آنان انجمنی برای پراگندن باورداشتهای خود و مبارزه با صنم‌پرستی بنیاد نهادند که به ایجاد آیینی تازه بر پایه هندویسم توحیدی انجامید. این آیین، براهمو سماج⁴ به معنای «جمعیت براهما [خدای یکتا]» نام دارد.

رای و همفکرانش که بیشتر به خاندان‌های برجسته تعلق داشتند، نه تنها معتقد به یگانگی هستی‌آفرین، بل مخالف رسم ستی یعنی سوزاندن زن به همراه جسد شوهر⁵ بودند که خوشبختانه در سال 1829م به نتیجه رسید. آنان، ازدواج زن بیوه و ازدواج میان کاستها را می‌پذیرفتند و رواداری دیگر آیینها را هم توصیه می‌کردند. رابیندرانات تاگور گفته است:

امروز هم شدت تکانی را که اعتقادهای رام موهن رای به جامعه هندومذهب وارد آورد، به سختی می‌توان تصور کرد (Liné, p.33).

بدیهی است که در توحید ناب رای، اعتقاد به اقاویم ثلاثه هم ناپسند بود. از این رو با

3. Dwarkanath Tagore

4. درباره این آیین منابع بسیاری به چاپ رسیده و همه منابع ما در این مختصر، به آن اشاره‌های مفصل کرده‌اند.

5. در ادب فارسی، به‌ویژه شاعران ایرانی که به هند کوچیدند، اشاره‌های فراوانی به این رسم دیده می‌شود. صائب تبریزی دو بیت با مضمون متضاد درباره رسم ستی دارد:

آتش عشق ز خاکستر هندست بلند	زن در این شعله ستان بر سر شوهر سوزد
زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان	دل نمی‌سوزد در این کشور عزیزان را به هم!

این اندیشه با مبلغان مسیحی نیز به جدل‌های نوشتاری و گفتاری پرداخت که زحمتهای زیادی را برای او و یارانش فراهم آورد (مثلاً نک: Iqbal Singh, p. 296-297). افزون بر اینها که گفتیم، رای از نظر ادب بنگالی هم مقام برجسته‌ای دارد. وی، پدر آموزش و پرورش نوین هند (- ازجمله: آموزش دختران) است. خواست او این بود که هموطنانش دانش‌های پیشرفته را از انگلیسیان فراگیرند. از این‌رو، وقتی در سال 1823م لرد آمهرست فرماندار کل وقت تصمیم به ایجاد مدرسه‌ای مذهبی زیر نظر پاندیت‌ها گرفت، وی با آن از در مخالفتی پرشور در آمد و در نامه‌ای به فرماندار، اصرار ورزید که در مدرسه دانش‌هایی چون فیزیک و شیمی و ریاضی و فلسفه و ستاره‌شناسی و «دیگر دانش‌های مفید» را درس دهند. بدین ترتیب، حدود ده سال بعد، کلکته دارای 25 مدرسه مدرن شد (Broke and Quraishi, p. 63). تاگور شاعر درباره‌ی رای گفته است: «او غرب را می‌پذیرفت، بی‌آنکه از شرق چشم پوشد» (Liné, p.33). چند دهه بعد، سید احمد خان (دهلی، اکتبر 1817م - علیگره، مارس 1898م) اندیشمند اسلامی، راه مشابهی را در پیش گرفت و دانشگاه اسلامی علیگره را بنیاد نهاد⁶.

رای، نظرهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی‌اش را به صورت مقاله در اختیار روزنامه‌های انگلیسی و یا چند زبانه هند می‌نهاد و خود، در سال 1821م روزنامه‌ای هفتگی به نام *سامباد کائومودی*⁷ به معنای ماه هوشیاری، انتشار داد. آن روزنامه به زبان بنگالی بود؛ اما چنانکه خواهیم دید، برای تعمیم باورداشت‌هایش، سال بعد ناگزیر از چاپ روزنامه *مرآت الاخبار* به زبان فارسی شد. روزنامه اخیر در حال انتشار بود که سختگیری‌های حاکمان بریتانیایی، رای را به شدت معتقد به آزادی گفتار و نوشتار ساخت و نه تنها در روزنامه‌ها بلکه در مراجع قضایی نیز به سستیز با اختناق برخاست و *مرآت الاخبار* را نیز به نشانه اعتراض تعطیل کرد. وی، بر این خواست پای می‌فشرد که همان نوع آزادی قلم حاکم در بریتانیا، در هندوستان هم اعمال شود. تا آنجا که من می‌دانم،

6. به اعتقاد من کار سید احمد خان برجسته‌تر بود؛ به‌ویژه از این‌رو که مسلمانان با ورود استعمار بریتانیا، سروری را از دست داده و در بهت و آزدگی خاطر سر می‌کردند؛ حال آنکه برای هندوان، سروری جای خود را به سرور دیگری داده بود و این یک، بیشتر به آنان عنایت داشت تا به مسلمانان.

7. Sambad Kaumudi

رام موهن رای، نخستین روزنامه‌نگار کوشش‌گر آزادی در شرق است. وی، به دشمنی‌ها دامن نزد و حتی آزادی بی‌قید و شرط روزنامه‌ها را به سود کارگزاران مملکت می‌دانست (Israel, p. 2-3, 8-9, 316; Tara Chand, vol.2, p. 216-217, 221-222; Parthasarathy, p. 38).

در پی این ماجرا و با توجه به بدگمانی کارگزاران انگلیسی و متعصبان ترسا و هندو و کاهش میزان آزادی قلم، رای از فعالیت روزنامه‌نگاری دست کشید و به حمایت از روزنامه‌های همفکر بسنده کرد. در این موقع، پیرو ثروتمند او، تاگور، از سوی او به یاری روزنامه‌هایی می‌شتافت که گرفتاری مالی پیدا می‌کردند (Markovits, p.404; Parthasarathy, p. 36-38).

رفت و آمد موهن رای با برخی از مبشران مسیحی شهر سرام‌پور که اکثر به مجادله می‌کشید و به‌ویژه دوستی‌اش با مسلمانان برجسته هند، مایه اتهام‌های دشمنان متعصب او بود. وی، درجه دوستی با مسلمانان را به جایی رساند که اکبرشاه دوم از آخرین پادشاهان گورکانی، در 1828م به او لقب راجه (- در زبان‌های اروپایی: راجا) داد (محمداسحاق، ص9). سه سال بعد، راجه موهن رای برای دفاع از منافع اکبرشاه، به انگلستان رفت و در ضمن، به تحقیق در زندگی مردم اروپا پرداخت. وی، سه سال را در آن قاره و بیشتر در بریتانیا سرکرد. با نامداران فرهنگی دوست شد و به عضویت چند انجمن علمی درآمد. رای می‌خواست به میهنش بازگردد؛ اما اجل مهلت نداد و در 27 سپتامبر 1833م در بریستول درگذشت. او را خلاف آیین هندو در همان شهر به خاک سپردند (عطاکریم برق، ص4-13).

تحفة الموحدين

رساله تحفة الموحدين به دست نوجوانی هندو و در هنگامی نوشته شده که پس از قرن‌ها، حکومت مسلمانان به سرایش نابودی افتاده و چیرگی مسیحیان استعمارگر سر به بلندا می‌کشید. به نظر می‌رسد که رای، می‌خواسته است بخش عظیم هندوان را که در برابر دو مذهب ابراهیمی متهم به صنم‌پرستی و خرافه‌دوستی بودند، از جذب و استحاله برهاند. از این روی، رساله یا بیانیه خود را به زبانی نگاشت که هنوز در هندوستان رسمیت داشت و نخبگان شبه‌قاره آن را به عنوان زبان ارتباطی به کار می‌بردند (رام‌موهن رای، ص9-24).

رساله، با مقدمه‌ای به زبان عربی آغاز می‌شود که در واقع، چکیده‌ای از صفحه‌های بعدی است و در پایان آن آمده است: «شرح هذه فی الفارسیة لانها قریبة الی اذهان العجم». بر

پیشانی متن فارسی بسم الله الرحمن الرحيم نقش بسته و رای، دو آیه هم از قرآن کریم در متن آورده است. وی، از پیامبر اسلام بدین گونه یاد می‌کند: «خاتم النبیین (و) رحمة للعالمین صلوة الله علیه و علی اصحابه المتأدیین». اما در حاشیه آخرین صفحه رساله می‌نویسد: مخفی مباد که غرض از استعمال الفاظ مشعر بر استدعا (استعاذه و دعا) و صلوة و سلام، صرف تتبع مراسم متقرره مصنفین عرب و عجم بود. رای می‌خواست که مخاطبان «وقات عدیم‌البدل را در تذکره قصص و حکایات مستبعد العقل» صرف نکنند و به «استماع حالات غریب و غیرممکن‌الوقوع بزرگان سلف خود» خاتمه دهند. به نظر او، مقلدان:

همواره در بطون، ترجیح دین خود می‌خواهند، به قول اینکه دیوانه را هویی بس است، آن مخترعات ملمعه را دستاویز مباحثه ساخته افتخار مذهب خود و هتک اهل ادیان دیگر می‌کنند.
بدین ترتیب:

حالت تابعین ایشان به این مرتبه رسیده که گروهی سنگریزه‌ها و جمعی نباتات و حیوانات را اعتماداً بر اقوال مقتدایان خود، معبود محض دانسته در ممانعت اقدام و توهینشان، خونریزی و جان دادن را باعث سرخرویی دنیا و راحت عقبی می‌انگارند.
حال آنکه:

جای انکار نیست که قوت تمدن انسان مقتضی آن است که افراد این نوع به هم معاش و تدبیر منازل بر سبیل دوام نموده باشند؛ چون که تمدن، موقوف بر تفهیم و تفهم مطالب یکدیگر⁸ و بر قواعد چند که امتیاز املاک یکی از دیگری و دفع ایذای احدی بر احدی از آن متصور باشد، هست.
هندوی جوان خرافه‌ستیز، می‌بیند که:

فی زماننا، نوبت اذعان مقدمات خرق عادت در دیار هند به این مرتبه رسیده که عوام کلهم، و جمع غفیر از خواص [...]. وجود امر غریب را منسوب به طرف مقتدایان سلف یا بزرگان حال خود می‌توانند کرد [...]. اما نزد صاحبان ذهن سلیم و محبان انصاف پوشیده نیست که اکثر امور به سبب عدم اطلاع بر کُنه آن، مثلاً صنعت اهل فرنگ و دست به روی حقه‌بازان، اولاً بلا سبب ظاهر و بعید از حوصله بشری معلوم می‌شود، لیکن بعد، دقت نظر یا تعلیم دیگری

8. این همان چیزی است که ما آن را «گفت‌وگوی تمدن‌ها» می‌نامیم.

سبب هر یکی از آن هویدا و تشفی خاطر ناظرین می‌گردد.

همچنین است «خبر تسخیر سکندر رومی بلاد چین را و قول ولادت مختلف فیه، در میان مورخین یونان و پارس است، لهذا، نزد هیچ یک ارباب تاریخ ثابت و مسلم نیست...»، بدین ترتیب، «مری که یک قوم تاویل آن به هدایت می‌نمایند، دیگری ادعای اضلال آن می‌دارند».

اما درباره «ذات منتظم عالم»، رای می‌نویسد:

هریکی به تبعیت و اقتدای یک قوم که در میان آنها معاش داشته باشد، اعتراف به الوهیت خاص و فروع ملتزمه آن دین می‌نماید. حال آنکه «رجوع به مبدأ مطلق، اصل الاصول جمیع ادیان است.

وی کسانی را که بر این باور نیستند، می‌نکوهد و خاتمیت را هم بر نمی‌تابد. شاید به همین سبب و پاره‌ای اشاره‌های دیگر باشد که در بازچاپ آن محمد اسحاق نوشت:

موضوع این کتابچه هیچ ربطی به مقاصد این مجله [بندو/یر/نیکا] ندارد، ولی از لحاظ اینکه به قلم یک نفر هندوی فارسی‌دان نگاشته شده است، ما آن را در این شماره چاپ کرده به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانیم (محمد اسحاق، همان‌جا).

در تحفة الموحدین سه بیت شعر نیز آمده است که مضمون آنها از سویی گواهی بر اندیشه مسالمت‌جو و از سوی دیگر چیرگی نویسنده جوان به ادب فارسی می‌دهد:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
چندان فنون شیخ نیرزد به نیم خس راحت به دل رسان که همین مشرب است
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست

متن رساله با این عبارت خاتمه می‌یابد:

این چند جمله را که مختصر و هم مفید مطلب به اعتقاد این فقیر الی الله الغنی است، به امید اینکه صاحبان طبع سلیم به نظر اصلاح و انصاف ملاحظه فرمایند، اگماضاً از نفاق ذوی العناد و التعصب، ترتیب دادم و تفصیل این مقدمات را حواله به مناظره الادیان نمودم.

آیا رای توانست نوشتاری به عنوان مناظره /الادیان تدوین کند؟ اشاره‌ای به این کتاب در منابع موجود نیافته‌ام.

به نظر نگارنده که الفت بایسته‌ای با موضوع‌های یاد شده در تحفة الموحدین ندارد، تازگی رساله رام موهن را در کناره‌جویی از اوهام جاری در میان هندوان آن عصر و خرافه‌ستیزی او

باید انگاشت؛ چون می‌دانیم که به‌ویژه در هندوستان یگانگی باری تعالی در ریشه باورداشت‌های دینی، از دیرباز مطرح بوده، تفسیرهای شانکارا⁹ بر/وپانیشاد، «دین الهی» اکبر و به‌ویژه نوشتارها و گفت‌وگوهای داراشکوه¹⁰ بر «مناظره‌الادیان» مورد نظر رای گواهی می‌دهد. نادرست خواهد بود اگر بپنداریم که او، کتاب مجمع‌البحرین¹¹ داراشکوه را - که در آن از «موحدان هند» سخن رفته - ندیده و نظرهای مفسران اسلامی و به‌ویژه گرایش‌ها و تأویل‌های عارفان و صوفیان را نمی‌شناخته است. به‌خصوص اگر در نظر آوریم که هم آن شاهزاده دانشمند به/وپانیشاده توجه داشته (شایگان، ص 6 حاشیه) و هم بعدها، رام‌موهن رای توحید هندی را بر پایه همان اثر تشریح کرده است.¹²

در پژوهش‌های غربیان، به ریشه کهن‌تر آرای رای توجهی نشده و بیشتر به جست‌وجوهای شخصی وی در متن‌های مذهبی هندوان برای توجیه یکتاپرستی آنان پرداخته‌اند و به ویژه، این یکتاپرستی ناب را در برابر سه‌گانه‌پرستی (- اقانیم ثلاثه) مسیحیان معرفی کرده‌اند که در عین حال از واقعیت نیز به دور نیست.

مرآت الاخبار

به پیشینه روزنامه‌نگاری رام موهن رای اشاره شد. وی از بیستم آوریل 1822م تا اوت 1823م نخستین روزنامه سراسر فارسی چاپی¹³ جهان را به نام مرآت الاخبار

9. آدی شانکارا فیلسوف هندی در سده 8م و مفسر متن‌های مقدس هندویسم بود. وی، فیلسوف توحید استوار بر وحدت وجود است. به نظر او، هریک از نیروهای لاهوتی جلوه‌ای از براهما هستند.

10. شاهزاده محمد داراشکوه (اجمیر، 1024ق - دهلی، 1069ق) نخستین پسر شاهجهان و ولی عهد او بود. وی از مادری ایرانی زاده شد و به دانش و ادب روی کرد. تخلص او قادری بود و این نشانه گرایش او به عرفان عبدالقادر گیلانی است. در جنگ با برادرش اورنگ‌زیب شکست خورد و به خواست او و نظر موافق مولویان که مرتدش می‌انگاشتند، کشته شد. تألیف‌های متعدد او و دیوانش به چاپ رسیده‌اند.

11. مجمع‌البحرین بر پایه اندیشه یکسانی توحید اسلامی و مکتب ادوایتا (= Advaita، توحیدی که ثنویت در آن راه ندارد) تألیف شده است.

12. در مورد نوشتارهای انگلیسی رای این کتاب را ببینید:

The English Works of Raja Rammuhun Roy, ed: Kalidas Nag & Debajyoti Burman, 6 parts, Calcutta, 1945-1951

13. برخی از منابع اشاره‌هایی به انتشار روزنامه‌ای به نام هندوستانی کرده‌اند که به اظهار آنان به سال 1910م در کلکته به چاپ رسیده است. بررسی من نشان می‌دهد که هندوستانی خلاصه دست‌نویسی از محتوای «اخبارات»، یعنی روزنامه دست‌نویس دربار دهلی بوده است (نک: پروین، ج 1، ص 62).

منتشر ساخت. این روزنامه هفتگی هر جمعه در کلکته به چاپ می‌رسید و آخرین شماره‌اش در اوت سال بعد منتشر شد (1237-1238 ق).

رای، در شماره نخست *مرآت‌الخابر*، اهمیت و جایگاه والای زبان فارسی را در هندوستان یادآور شد و نوشت که برای پراگندن اندیشه‌های خود، ناگزیر از انتشار روزنامه‌یی به این زبان بوده است (Aslam Sidiqi, p. 25).

در آوریل 1823م که باثر ورث بیلی فرمانداری بنگال را برعهده داشت، حکومت انگلیسی هند قانونی سخت را به زبان آزادی مطبوعات به مرحله اجرا گذاشت که به «قانون جان آدامز برای مطبوعات محلی»¹⁴ شهرت یافت. فرماندار، در توجیه سختگیری‌های قانون تازه، نمونه‌هایی از محتوای *مرآت‌الخابر* ذکر کرد که به نظر او نباید چاپ می‌شد (Parthasarathy, p. 36-51).

واکنش رام موهن رای آن بود که با انتشار مقاله‌ای تند علیه قانون تحمیلی، به حیات *مرآت‌الخابر* پایان بخشد و به گرفتاری‌های قضایی تن در دهد. در آن مقاله، رای با آوردن بیتی از صیدی تهرانی¹⁵، پایبندی خود را به باورداشت‌هایش یادآور شد: آبرویی که به صد خون جگر دست دهد به امید کرم خواجه به دربان مفروش وی در پایان نوشت:

در اینجا از آن دسته از آزادگان ایران و هندوستان که افتخار مطالعه *مرآت‌الخابر* را نصیب من کرده‌اند پوزش می‌خواهم که به انگیزه دشواری‌های یاد شده در بالا نمی‌توانم آن‌چنان که در نخستین شماره این نشریه تعهد کرده بودم، آنها را در جریان رویدادها قرار دهم و امیدوارم که در هر شرایطی مرا خدمتگزار خود بدانند.

رای، اقدام‌های قانونی نیز علیه قانون مطبوعات ضد هندی کرد؛ ولی کوشش‌های او نتیجه‌ای در پی نداشت.

متأسفانه، تاکنون هیچ نسخه‌ای از *مرآت‌الخابر* شناسایی نشده است؛ حال آنکه

14. John Adam's Vernacular Press Act.

15. در همه منابع مربوط به *مرآت‌الخابر*، این بیت را منسوب به حافظ کرده‌اند؛ حال آنکه از صیدی تهرانی، شاعر دربار شاهجهان است. صفا (ج 2)، ص 1266 بیت یاد شده را چنین ضبط کرده است:

آبرویی که به صد خون دل انداخته‌ای به امید کرم خواجه به دربان مفروش

برخی نوشته‌اند این روزنامه در شهرهای فارسی‌زبان کابل، تهران، سمرقند و بخارا نیز خوانندگانی داشته است. در منابع فارسی نیز اشاره به این روزنامه بسیار ناچیز و متأخر است. علی‌اصغر حکمت به نادرست نوشته است که *مرآت الاخبار* همان روزنامه بنگالی‌زبان *سماجدورین* بوده است و هیچ اطلاعی - حتی در باره زبان روزنامه - به دست نمی‌دهد (ص 353) محیط طباطبایی نام این روزنامه را *مرآت الاحوال* آورده و به همین یادآوری بسنده کرده است (ص 16)¹⁶؛ حال آنکه هردو مؤلف هنگامی در دهلی مأموریت داشتند که *ایندو/یرانیکا* شماره ویژه‌ای را به رای اختصاص داد و از *مرآت الاخبار* او نیز یاد کرد (Bhatnagar, p. 12, 23-24, 37).

منابع:

- پروین، ناصرالدین، *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1377.
- حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، تهران، 1337.
- رام موهن رای، «تحفة الموحدين»، *ایندو/یرانیکا*، س 4، ش 1، 1950م.
- شایگان، داریوش، «محمد داراشکوه بنیانگذار عرفان تطبیقی»، *نامه شهیدی*، به کوشش علی‌اصغر محمدخانی، تهران، 1374.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، فردوس، تهران، 1381.
- عطاکریم برق، «راجا رام موهن رای از بزرگ‌ترین اشخاص بنگاله بوده است»، *ایندو/یرانیکا*، س 25، ش 2، 1972م.
- محمداسحاق، «راجا رام موهن رای»، *ایندو/یرانیکا*، س 4، ش 1، 1950م.
- محیط طباطبایی، سید محمد، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، بعثت، تهران، 1362.
- Aslam Sidiqi, "Persian press in India", *Indo-Iranica*, vol.2, no. 2, 1947.
- Bhatnagar, Ram Ratan, *The Rise and Growth of Hindi Journalism 1926-1945*, All ahabad, Kitab Mahal, 1947.
- Bruke, S. M. and Salim al-Din Quraishi, *The British Raj in India*, larachi Oxford university press, 1996.
- Iqbal Singh, *Rammohun Roy, A Biographical Inquiry into the Making of Modern India*,

16. گمان می‌برم اشتباه چاپی باشد. با این حال، ذکر شد، زیرا برخی از نوشتارهای بعدی با ارجاع به آن، خبر از *مرآت الاحوال* داده‌اند.

Asia Publishing House, Bombay-New Delhi-Calcutta, 1983.

- Israel, Milton, *Communications and power: Propagand and the press in the Indian Nationalist struggle 1920-1947*, Cambridge university press, Cambridge, 1994.
- Kopf, David, *The Brahmo Samaj and the Shaping of the Modern Indian Mind*, Princeton university press, Princeton, 1976.
- Liné, Sylvi. *Tagor pèlerin de la lumière*, Le Rocher, Paris, 1987, p.33.
- Markovits, Claude, *Historie de l'Inde modern 1480-1950*, Fayard, paris, 1994.
- Parekh, Bhokhu C. *Colonialism ; Tradition and Reform*, Sage Publications, Delhi, 1999, p. 112-113.
- Parthasarathy, Rangaswami. *Journalism in India*, Sterling Publishers, Delhi, 1989.
- Tara Chand, *History of the Freedom Movement in India*, Ministry of Education, Delhi, 1967.